

• عباس مخلصی

• عقلانیت و معنویت

سبک ساز زندگی اسلامی

چکیده: در اسلام، اصل و اساس دینداری به چگونگی زیستن است. از همین رو، در این مکتب، چگونگی زیستن با تمام زوایا، به روشنی بیان شده است. مقام معظم رهبری با سوق دادن اذهان و افکار به موضوع سبک زندگی اسلامی، در حقیقت خواست تا گفتمانهای دینی - اسلامی ناظر به واقعتهای زندگی و با ایده چگونگی زیستن انسان مسلمان شکل بگیرد و بحثها در چنین فضایی اتفاق بیفتد. تفکرات ذهنی و مجرد به تفکرات عینی و وجودی بدل گردد، تا امت اسلام در سلوک زیستی خود، به تمدن اصیل و نوین اسلامی دست یابد.

تعیین سبک زندگی اسلامی، به گونه ای که الگوی زندگی انسان مسلمان بر اساس فرهنگ اسلامی تبیین شود، نیاز به تعیین عوامل و شاخصه های مدل ساز برای زندگی دارد. در این مقال، تلاش شده است تا با نگاه به آموزه های اسلامی و نیز سخنان مقام معظم رهبری، عقلانیت و معنویت به عنوان دو الگوی مدل ساز سبک زندگی اسلامی، با نگاه تمدنی تشریح و تبیین شود.

کلید واژگان: عقلانیت، معنویت، زندگی عقلانی اسلامی، آموزه های دینی



درآمد

سخن از سبک زندگی اسلامی، به نوعی، به بحث مهارت‌های زندگی دینی باز می‌گردد. انسان معتقد به دیانت اسلام در زیست خود با کدام ارزش‌های فکری و دارای چه الگوهای فرهنگی باید باشد، تا چگونه زیستن او از منظر دینی تایید شود. بحث سبک زندگی از یک سو باید ناظر به واقعیت‌های زندگی باشد و چگونگی شکل‌گیری آنها در چارچوب الگوهای فرهنگی برآمده از آموزه‌های دین؛ و از سوی دیگر، باید به ارائه الگوهایی بینجامد که پیشرفت و تمدن جامعه اسلامی را همراه داشته باشد؛ زیرا همان گونه که مقام معظم رهبری، سبک زندگی اسلامی را به عنوان «بخش حقیقی و اصلی تمدن نوین اسلامی» می‌داند، در اساس در زندگی انسان مسلمان، نه تنها بازگشت به عقب و حرکت قهقراایی نباید باشد، بلکه در جازدن و سکون و رکود و تکرار، محکوم و مردود است.

پیامبر(ص) فرمود:

« مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ عَدُوَّهُ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّدِ النِّقْصَانَ فِي عَمَلِهِ كَانَ النِّقْصَانَ فِي عَقْلِهِ، وَمَنْ كَانَ نَقْصَانًا فِي عَمَلِهِ وَ عَقْلِهِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ حَيَاتِهِ»^۱

آن که دو روز زندگی‌اش برابر باشد، زیان دیده است، و آن که فردایش بدتر باشد، از رحمت خدا به دور است، و آن که در غم پسرفت خود نباشد، کم عقل است، و برای چنین آدمی مردن بهتر از زندگی کردن است.

برابر آموزه‌های وحیانی اسلام، زندگی‌ای مورد تایید است که انسان همزمان در حرکت تعادلی و تکاملی بر دو مسیر همواره به پیش برود: حرکت



افسقی زندگی اش همواره، رو به پیش باشد. و دیگر حرکت عمودی زندگی اش، همواره تعالی و بلندای روحی بیابد. جز این اگر باشد سبک زندگی با فرهنگ سرچشمه گرفته از دین خدا، فاصله خواهد داشت.

این نگاه به سبک زندگی، نیازمند ارائه الگوهای فرهنگی برآمده از آموزه‌های اسلامی است. با الگو سازی فرهنگی از متن اسلام و بنیاد نهادن سبک زندگی بر اساس آن است که راه برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی و توسعه و تمدنی باز می شود که زمینه ساز تکامل و ارتقای انسانی است.

بنا براین، سخن گفتن درباره مسائلی مانند ازدواج، پیوندهای خانوادگی، حجاب و... که نمونه هایی برای بحث سبک زندگی است، فرو کاستن جایگاه بحث از سطح نگاه کلی و تمدنی به نگاه جزئی و مصداقی است. البته در بحث سبک زندگی پرداختن به این امور نیز لازم است، ولی نباید نگرش و نگاه کلانی که رهبری ارائه کرد، که می تواند تمدن ساز و انسانیت ساز باشد، به فراموشی سپرده شود. از همین رو، ایشان هشدار داد که مبدا این بحث گرفتار سطحی گری و یا شعار زدگی بشود:

«بحث امروز ما {سبک زندگی} آغاز یک بحث است؛ انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در مراکزی که می توانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینه ها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند؛ بتوانیم پیش برویم. مراقب باشیم دچار سطحی گری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم - این یک طرف قضیه است.»^۲

همان گونه که نباید به مسائل ساده و سطحی بسنده شود و با برگذاری چند همایش و نگارش چند کتاب و مقاله کار را تمام شده بپنداریم، نیز نباید بگذاریم بحث سبک زندگی توسط کسانی که فرهنگ اسلامی را به درستی



شناخته، و یا به آن دل نسپرده‌اند، مصادره بشود و با دستاویز قرار دادن آموزه‌های اسلامی به ترجمان فرهنگ بیگانه پردازند:

«دچار سکولاریزم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدایی دین از زندگی است؛ آن‌چه که بر زبان جاری می‌شود، در برنامه‌ریزیها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا می‌کنیم، حرف می‌زنیم، شعار می‌دهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، از آن‌چه که شعار دادیم، خبری نیست.»^۳

اگر بخواهیم چنین اتفاق نادرست و ناخوشایندی پیش نیاید، در درجه نخست، علمای دین و حوزویان، به عنوان متولیان فرهنگ دینی، به گونه‌ای جدی و درخور، این مهم را در سرلوحه کار خویش قرار دهند و با کاوش و پژوهش اجتهادی، الگوهای فرهنگی مبتنی بر بن‌مایه‌های اسلام را بیابند و ارائه نمایند:

«باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بن‌مایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بن‌مایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است.»^۴

درباره فرهنگ سازی در اسلام و این که در این مکتب، با پس زدن عناصر فرهنگی نامطلوب، به فرهنگ مطلوب برای زندگی انسانی توجه کامل شده است، شهید مطهری می‌نویسد:

«فرهنگ سازی در متن رسالت این مذهب قرار گرفته است.



رسالت اسلام، بر تخلیه انسانهاست از فرهنگ هایی که دارند و نباید داشته باشند. و تخلیه آنها به آن چه ندارند و باید داشته باشند. و تثبیت آنها در آن چه دارند و باید هم داشته باشند. مذهبی که کاری به فرهنگ های گوناگون {نداشته باشد} مذهبی است که فقط به درد هفته ای یک نوبت در کلیسا می خورد و بس»^۵

بی گمان سبک سازی برای زندگی اسلامی، می بایست بر پایه فرهنگ و الگوهای فرهنگی استنباط شده از آموزه های اصیل اسلامی استوار باشد. پیشرفت اسلامی و تمدن نوین اسلامی، که مقام معظم رهبری در بحث سبک زندگی بر آن تاکید دارد، در گرو این گونه سبک سازی است. به همین سبب این موضوع توجه و اقبال جدی لازم دارد. زیرا امروز که امکانات جمعی و سرمایه های انسانی در اختیار است، هیچ عذری در کوتاهی برای تمدن سازی و پیشرفت جامعه اسلامی پذیرفته نیست. توجه به این امور اهمیت و حساسیت سبک سازی را می افزاید و آن را در تراز مسائل استراتژیک می نشاند:

«اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم.»^۶

بر همین اساس در این نوشتار تلاش شده است تا دو شاخصه و ویژگی فرهنگی که مدل و سبک زندگی اسلامی را با نگاه تمدنی ترسیم می کند، جست و جو و به بحث گذاشته شود. ملاک در تعیین و تبیین این دو شاخص، آموزه های دینی و نیز بیانات و اندیشه های رهبری است. و نیز سعی بر این



خواهد بود که به جای ارائه مطالب با نگاه انتزاعی و غیر کاربردی، بر رویکرد کارکردگرایانه از سبک زندگی تکیه شود.

۱. عقلانیت و سبک زندگی

نخستین شاخص و معیار اسلامیت سبک زندگی، عقلانیت است. عقلانیت، در حقیقت پای بندی به دستورهای عقل است و با این که عقل، حقیقت و جوهری یگانه دارد؛ اما تعریفهای مختلفی برای عقل و عقلانیت شده است که هر یک ناظر به یکی از ابعاد، مراتب یا لایه های عقل و یا ناظر به عملکرد آن است. البته در دو فرهنگ اسلام و غرب، ارزیابی متفاوتی از این حقیقت وجود دارد. از همین رو، ساختار اجتماعی و سبک زندگی انسان مسلمان و انسان غربی بر اساس ارزیابی متفاوت شکل گرفته است.

۱-۱. عقلانیت و سبک زندگی غربی

عقلانیت، از ویژگیهای دنیای مدرن به شمار می رود. در جوامع امروز، نوعی خاص از عقلانیت رواج پیدا کرده و در ساحتهای گوناگون زندگی، مبنای عمل قرار گرفته است و در نتیجه، سبک زندگی خاصی را پدید آورده است.

در فضای فکری غرب، برجسته ترین لایه ی عقلانیت، که بیش از همه به آن بها داده شده، عقلانیت ابزاری و سودنگر است. در حقیقت، عقل گرایی و تجربه محوری و سکولاریسم را می توان از شاخصهای اصلی عقلانیت مدرن به شمار آورد که اومانیزم روح حاکم بر آن است. در اندیشه غربی، عقل خودبنیاد و مستقل از وحی، بر کرسی قانون گذاری نشسته و منشأ تصمیم گیریهای بشر شده است؛ عقلی که بر مبنای لذت و به منظور بهره مندی

بی قید و شرط بشر از لذت‌های دنیا، قانون می‌گذارد و هیچ کاری به احکام و ارزش‌های انسانی و فراعقلی دین ندارد. در عقلانیت غربی، زندگی آرمانی، دستیابی به خواسته‌ها و آرزوهای نفسانی است. در نتیجه، استفاده از هر وسیله‌ای برای رسیدن به زندگی دنیایی مشروعیت می‌یابد. از این رو، عقلانیت مدرن، یک عقلانیت ناقص و یک بعدی است و سبکی از زندگی را ارائه می‌کند که افق محدود و دایره تنگ دنیا را نشان می‌دهد و بر مبنای خواسته‌های سیری‌ناپذیر مادی انسان شکل می‌گیرد.

۱-۲. عقلانیت و سبک زندگی اسلامی

اما در فرهنگ اسلامی، داستان عقلانیت به گونه‌ای دیگر است. از دیدگاه اسلامی عقلانیت یعنی بهره‌گیری از نیروی عقل که خدا در وجود انسان گذاشته است و او با کمک همین نیروی عقل به مرتبه و جایگاه خلیفة‌اللهی بر روی زمین می‌رسد و نیز مسؤولیت می‌یابد که به آبادانی آن پردازد.

«... إني جاعل في الأرض خليفة...»^۷

«... هو أنشأكم من الأرض واستعمركم فيها...»^۸

در حقیقت، انسان به نیروی دانش:

«الذي علم بالقلم. علم الإنسان ما لم يعلم.»^۹

و نیروی عقل و خرد:

«... و ينزل من السماء ماءً فيحيي به الأرض بعد موتها إن في ذلك لآيات

لقوم يعقلون.»^{۱۰}

«... والنجوم مسخرات بأمره إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون.»^{۱۱}

می‌تواند کار خدایی بکند و به زندگی تمدن ساز و مدنیت فراگیر دست یابد. و حتی با کمک عقل است که انسان پذیرای دین و هدایت می‌شود و به



اعتدال در زندگی و سعادت می رسد:

امام علی (ع) فرمود:

« هَبَطَ جِبْرِئِيلُ (ع) عَلَى آدَمَ (ع)، فَقَالَ: يَا آدَمُ، إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ، فَاخْتَرْتَهَا وَدَعَيْتَنِي، فَقَالَ لَهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا جِبْرِئِيلُ، وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ، وَالْحَيَاءُ، وَالذِّينُ، فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ، فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ: انصَرِفَا وَدَعَاهُ، فَقَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ، إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ، قَالَ: فَشَانِكُمَا، وَعَرَجَ»^{۱۲}

جبرائیل بر آدم فرود آمد، گفت:

ای آدم! من دستور دارم که تو را در انتخاب یکی از سه چیز آزاد گذارم. یکی را برگزین و دو دیگر را رها کن.

آدم گفت: آن سه چیز کدام اند؟ جبرائیل گفت: عقل و حیا و دین.
آدم گفت: من عقل را اختیار کردم. جبرائیل به حیا و دین خطاب کرد و گفت: بروید و عقل را به آدم واگذارید. دین و حیا گفتند: ای جبرائیل! ما دستور داریم که همواره با عقل همراه باشیم، هر کجا عقل باشد ما نیز خواهیم بود.

جبرائیل گفت: بر دستور خود باشید.

در شرح این حدیث، صدر المتألهین شیرازی می نویسد:

«مأموریت دین و حیا در همراه بودن با عقل، امری تکوینی است، نه تشریحی؛ یعنی دین و حیا به مقتضای هویت و تکوین خود، چنین اند که با عقل باشند و بی آن نباشند. و روشن است که بر خلاف امور تشریحی، در امور تکوینی جایی برای نافرمانی نیست. پس هر جا عقل باشد دین نیز خواهد بود.»^{۱۳}

و این که در آموزه‌ها و دستورهای اسلامی، آن همه بر استفاده و به کارگیری عقل تاکید شده است، به خاطر همین نقشی است که در زندگی انسان دارد، تا آن جا که از منظر قرآن، انسانهایی که نیروی تفکر و تعقل خود را به کار نگیرند، در زندگی دنیا به سامانی دست نمی‌یابند:

«... و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون»^{۱۴}

[خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.

«... بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^{۱۵}

جنگ‌شان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری، ولی دل‌های‌شان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند.

و در زندگی پس از این جهان نیز روی سعادت را نمی‌بینند:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^{۱۶}

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!

در سبک زندگی اسلامی، چگونگی بهره‌مندی از تمام مواهب و امکانات دنیا به گونه‌ای دیده شده است که در کنار آن سعادت مندی آخرت از بین نرود؛ در حقیقت اسلام میان دنیا و آخرت تعادلی برقرار کرده است که نه بهره‌انسان از دنیا نفی می‌گردد و نه ارزشهای انسانی و زندگی جاودانه آخرت انکار می‌شود. و این به نوبه خود نشان از درجه بالای عقلانیت در دین اسلام دارد. در قرآن، از سبک زندگی انسانهایی که با این نوع از عقلانیت می‌زیند این گونه یاد شده است:

«وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا...»^{۱۷}



و شماری از مردمان می گویند: پروردگارا! در این دنیا بهره نیک و در آخرت نیز نیکی بده، و ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار. آنان اند که از دست آوردشان بهره ای خواهند داشت... .
و برای نمونه از این گونه سبک زندگی، به زندگی حضرت ابراهیم اشاره شده است:

«وَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ .»^{۱۸}

و ما در دنیا زندگی نیکویی به او دادیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان خواهد بود.

از همین روی، در اسلام عقل معاش در کنار عقل معاد سبک زندگی را می سازد و هر دو مبنای عمل انسان است تا از زندگی تمدنی در این جهان و سعادت مندانه آن جهان بهره مند گردد. عقل معاش را اگر به معنای وسیع در نظر بگیریم، برابر با سبک زندگی است:

«این {سبک زندگی} همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می گویند عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه ی این عرصه ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما، ابوابی وجود دارد به نام «کتاب العشرة»؛ آن کتاب العشرة درباره ی همین چیزهاست. در خود قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست.»^{۱۹}

عقل معاش به معنای تدبیر زندگی است و در واقع خردورزی و تعقلی است که به فرد، توانایی فعالیت مؤثر و داشتن برنامه در تمامی ساحت های زندگی: اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانواده، آسایش و رفاه، تعلیم و



تعلیم، پیوند با دیگران، و وظیفه شناسی را می دهد و به طور کلی، عقل معاش، به معنای عاقلانه برخورد کردن با تمام پدیده ها و امور مربوط به زندگی فردی و اجتماعی است.

عقل معاد، یعنی در زندگی، خدا را باور داشتن و به ارزشهای دینی پای بند بودن و کارها را بر اساس این اعتقاد انجام دادن که افزون بر دستاوردهای دنیایی، آثار اخروی نیز دارد. در سبک زندگی اسلامی، عقل معاش و عقل معاد، به گونه ای متوازن نقش می آفرینند، تا انسان بتواند سعادت دنیا و رستگاری آخرت را به دست آورد. توازن و هم افزایی این دو عقل است که انسان را از زندگی صرفاً حیوانی می رهاند و او را به سبک زندگی رشد یافته انسانی، ره می نماید.

بی گمان، وقتی عقلانیت اسلامی مبنای عمل فردی و جمعی قرار گیرد و در پرتو آن، سبک زندگی اسلامی شکل بگیرد، ساختار اجتماعی و شیوه زندگی به گونه ای خواهد بود که در آن تمام ابعاد حیات انسان لحاظ شده است.

نمود عقلانیت در سبک زندگی اسلامی

در متون اسلامی، نمودها و آثار بسیاری برای عقلانیت بیان شده است، که در این جا در سه محور، به پاره ای از آن نمودها اشاره می شود:

الف. عقلانیت در حوزه زندگی فردی:

روزهای زندگی هر انسان پر است از رفتارها، گفتارها، کنشها، واکنشها و فعالیت‌هایی که شاخص فکری و عقلی اوست. حتی وضعیت روحی و شخصیتی او می تواند این گونه باشد. سبک زندگی انسانی که به موازین و معیارهای عقلی پای بند است، با فردی که این گونه نیست، بسیار متفاوت

است. انسان عاقل، در زندگی مراقب بسیاری از امور است که مقتضای تعقل اوست. چنین انسانی در لحظه لحظه زندگی، با انتخاب جلو می رود. این گونه نیست که رویدادها و امور زندگی او را به هر سویی ببرند، بلکه اوست که آنها را با تفکر و تعقل مدیریت می کند. خشم، مهر، گذشت پای فشاری بر چیزی، نادیده انگاری آن و... تمام به تشخیص و تصویب عقلی است. البته چه بسا در مواردی ناخواسته به خطا بیفتند؛ اما مواظب است که خطا و نادرستی را برنگزیند و با انتخاب، بر راه خطا نرود. صحنه زندگی چنین انسانی، بمانند انبانی نیست که به گونه فلّه ای از هر خوب و بد، ریز و درشت و سالم و ناسالم و رسیده و نارسا پر شده باشد، بلکه به ویترونی ماند که با دست چین و گزینش، آزین شده است. آن گاه که زندگی این گونه روش مند گردد و سبک عقلانی بیابد، با بهره مندی از رهنمودهای فرا عقلی در مسیر زندگی به اراده و انتخابی نایل می شود که قادر می گردد تمام عرصه ها و ساحتهای زندگی را بر یک سبک و صبغه واحد مدیریت کند و می تواند بگوید:

«قُلْ اِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۲۰}

بگو نماز من و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا؛
پروردگار جهانیان است.

اگر انسان با چنین سبک زندگی عقلی و فرا عقلی زندگی اش را به پیش ببرد، خدای زندگی آفرین به ابتدا تا انتهای زندگی او در این جهان و جهان دیگر، سلام می فرستد:

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُعْثَرُ حَيًّا.»^{۲۱}

و درود بر او روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.



سبک زندگی عقلانی در قرآن

انسان عاقل در زندگی حکیمانه خود باید برابر با مقاصد عالی و اهداف بزرگ، سبک و آدابی را برای زندگی برگزیند. رجوع به قرآن، بهترین راهکار برای دریافت آموزه‌های وحیانی و رسیدن به دستور العمل‌های سبک زندگی اسلامی است.

مقام معظم رهبری، درباره توجه به قرآن و برگرفتن دستور برای سبک زندگی، می‌گوید:

«اگر در جوامع بشری، قرآن حاکم باشد، هم سعادت دنیا هست، هم علو معنوی هست. راه سلامت را، راه امنیت را، راه امنیت روانی را، قرآن به روی ما باز می‌کند؛ راه عزت را قرآن به روی ما باز می‌کند؛ راه زندگی درست را و سبک زندگی سعادت‌آمیز را قرآن به روی ما باز می‌کند.»^{۲۲}

در قرآن برای عقلانی زیستن و عقلانیت سبک زندگی، روی آوردن به پاره‌ای امور و روی گرداندن از پاره‌ای کارها لازم شمرده شده است که در این جا فهرست وار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- شنیدن آرا و نظرات: عقلانیت در زندگی، اقتضا دارد که هنگام تصمیم گیری و یا انجام کاری، در هر ساحتی از ساحتهای زندگی، خود شیفتگی به رأی و نظر خود، سبب نشود که آرا و نظرهای دیگران درباره آن موضوع به هیچ انگاشته شود و آرای دیگران شنیده نشود، بلکه بر عکس عقلانیت نخست حکم می‌کند که سخنها شنیده، آن گاه، تصمیم گرفته شود:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^{۲۳}

کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی



می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده، و آنان خردمندانند.

- پرهیز از ناچیز انگاری آرای مخالف: در سبک زندگی عقلانی، افزون بر بها دادن به انظار و آرای دیگران، از ناچیز انگاری، به تمسخر و استهزای آرای مخالف و جنجال آفرینی و هر کاری از این دست که رأی طرف مقابل را بی ارزش و ناچیز جلوه دهد، پرهیز می شود:

« وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ »^{۲۴}

آنان، هنگامی که [اذان می گویند، و مردم را] به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند؛ این به خاطر آن است که جمعی نابخردند.

- یک رویی و یک رنگی در پنهان و آشکار: عقلانی زیستن وقتی معنی پیدا می کند که انسان در زندگی، از دو چهرگی و دوگانگی در رفتار، کردار و گفتار به دور باشد. این چنین انسانی، چون خود در زندگی پاسدار هنجارها و ارزشهاست، از کردار و رفتار کسانی که این گونه نیستند رنج می برد؛ از این روی، لذا به آنان تذکر می دهد:

« أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ »^{۲۵}

آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با این که شما کتاب [آسمانی] را می خوانید! آیا اندیشه نمی کنید؟

در سبک زندگی اسلامی، انسان یک شخصیت بیش تر ندارد؛ با چهره ای زندگی می کند و با مردمان تعامل و برخورد دارد که در باطن نیز همان است. اگر از اخلاق و معنویت می گوید، از قانون مند بودن و رعایت حق و حقوق



سخن به میان می آورد و حرفهای بسیار زیبایی می زند، خود نیز آراسته و دل مشغول به آنهاست. و همچنان که در ظاهر و باطن یکی است در سخن گفتن نیز صادق و راستگوست و از دروغ که نوعی دو رویی و نفاق گفتاری است، پرهیز می کند. دروغ در فضای خانواده و اجتماع، بی اعتمادی به وجود می آورد و سبب می شود روح همکاری و همراهی کم رنگ گردد. در نتیجه زمینه برای پیشرفت در زندگی فردی و اجتماعی از دست برود. از این روی، در سبک زندگی عقلانی جایی برای دروغ و نفاق و دو رویی نیست.

- آداب دانی و رعایت ادب: ادب کردن و آداب نگه داشتن در زندگی، نشانه عقل است و حریم نگه داشتن و به دیگران حرمت نهادن، بیان گر پای بندی انسان به عقلانیت زندگی است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْهُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^{۲۶}

کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیش ترشان نمی فهمند!

عقلانیت و خردمندی، انسان عاقل را وا می دارد تا در فراز و فرود زندگی، نشانه خردمندی اش را از دست ندهد و همواره با گفتار و رفتار مؤدبانه، چراغ عقلانیت را در زندگی برافروخته نگه می دارد.

علی (ع) فرمود:

«كل شيء يحتاج الى العقل والعقل يحتاج الى الأدب»^{۲۷}

هر چیزی به عقل نیاز دارد و عقل به ادب نیازمند است.

و نیز فرمود:

«صلاح العقل الأدب»^{۲۸}

ادب داشتن، نشانه درستی عقل است.

- به کارگیری تجربه های تاریخی: خردورزی در زندگی، انسان را بر آن



می دارد که گذشته را چراغ راه آینده کند و از کنار تجربه های تلخ و تاریکی که به سبب نابخردی بی خردان اتفاق افتاده است، غافلانه عبور نکند:

« وَ لَقَدْ تَرَكْنَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . »^{۲۹}

و از این آبادی، نشانه روشنی [و درس عبرتی] برای کسانی که

می اندیشند باقی گذارديم!

- گردش گری اندیشه و رزانه: مقتضای عقلانیت در زندگی آن است که

انسان برای آگاهی به فرهنگ ها و تمدن ها و مشاهده اماکن تاریخی برنامه ریزی کند و با درنگ و دقت نظر در آنها، گوهرهای زندگی راستین را بیابد و به

ارزشهایی که زندگی را پایدار می کند پی ببرد:

« ... أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ

لِدَارِ الْأَخْرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ . »^{۳۰}

و ما نفرستادیم پیش از تو، جز مردانی از اهل آبادیها که به آنها

وحی می کردیم. آیا [مخالفان دعوت تو] در زمین سیر نکردند تا

ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چه شد؟ و سرای

آخرت، برای پرهیزکاران بهتر است آیا فکر نمی کنید؟

- قانون گرایی در زندگی: برای عاقلانه زندگی کردن باید از هر آن چه که

تباهی می آفریند و نظم، آرامش و امنیت جامعه را بر هم می زند، پرهیز شود و

در برابر، آن چه که زندگی را استوار و مستحکم می کند، مانند نیکویی به پدر و

مادر، مورد اهتمام باشد. قانونهای دینی و قراردادهای اجتماعی محترم شمرده

شود و از سرکشی و خود سری دوری گردد:

« قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا

ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُمُ

بِه لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. « ۳۱

بگو: بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای تان بخوانم: این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندان تان را از [ترس] فقر، نکشید. ما شما و آنان را روزی می دهیم. و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر بحق [و از روی استحقاق]؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید.

در سبک زندگی عقلانی افراد می آموزند که در چارچوب قانون عمل کنند و بی نظمی و خود سری را کنار بگذارند. قوانین دینی باشد و یا قانونهای اجتماعی و شهروندی. زیرا قانون گریزی، سبب به وجود آمدن فساد و آشفستگی و تباهی در جامعه می شود. هیچ جامعه ای نمی تواند بدون علم، نظم و عقلانیت و انسجام و قانون گرایی توسعه پیدا کند. اولین اصل توسعه یافتگی، قانون گرایی و تابع بودن در برابر قانون است. هر نوع پیشرفت و تمدنی، در سایه نظم و قانون دست یافتنی است. این الگوی فرهنگی، که از آیه یاد شده استفاده و استنباط می شود، در بسیاری از آموزه های اسلامی بر آن تاکید شده است.

- رهیدن از دام دنیا زدگی و ایستادن برپام خدا خواهی: در سبک زندگی عقلانی به ساز و برگ زندگی دنیا با نگاه ابزاری نگریسته می شود که انسان با بهره برداری و عبور از آنها باید خود را به هدف های اصیل و پایدار برساند:

« وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ. « ۳۲

آن چه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آن چه نزد خداست بهتر و پایدارتر است. آیا اندیشه نمی کنید.



بنابراین، از نگاه قرآن برای آن که انسان زیستی عقلانی داشته باشد، تعهدات و پای بندیهایی لازم است تا سبک زندگی بر اصول عقلانیت استوار گردد.

عقلانیت زندگی در احادیث

در روایات نیز نشانه‌های بسیاری برای سبک زندگی عقلانی بیان شده است. در حقیقت سلسله احادیثی که در آنها زندگی انسان عاقل توصیف شده است و یا معصومین (ع) برای عقلانیت در زندگی به اموری سفارش کرده‌اند، با بحث عقلانیت سبک زندگی پیوند دارد. در این جا به اندازه مجال به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

- توان تشخیص میان بد و بدتر در امور زندگی: علی (ع) فرمود:

« لیس العاقل من يعرف الخیر من الشرّ و لكن العاقل من يعرف خیر الشرین »^{۳۳}

خردمند آن نیست که بد را از نیک باز شناسد، بلکه آن است که از میان دو بد، بهترین آن دو را بتواند بشناسد.

نشانه زندگی عقلانی آن است که انسان خود را به رتبه‌ای از آگاهی و دانایی و شناخت نیکیها و بدیها رسانده باشد که در جریان زندگی اگر با امری روبه‌رو شد که هر یک از دو طرف آن؛ ترک و انجام آن به او زیان می‌رساند، و یا بر دو امر ناگزیر شد که هر دو برای زندگی او بد است، در چنین شرایطی بتواند امری که زیان بیش تری دارد و بدتر است از آن که ضرر و بدی کم تری دارد باز شناسد و خود را از زیانباری بیش تر و امر بدتر برهاند.

- پرهیز از مستی بر خورداری های دنیا: علی (ع) فرمود:

« ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدره، و سکر العلم، و سکر المدح و سکر الشبّاب، فان لكل ذلك ریاحا خبیثه تسلب العقل و

تستخف الوقار» ۳۴

برخردمنداست که خودش را از مستی ثروت و قدرت و دانش و ستایش و جوانی باز دارد، زیرا برای هر یک بادهای پلیدی است که عقل را می زداید و از وقار و هیبت می کاهد.

در سبک زندگی عقلانی - اسلامی به این سفارش نمی شود که انسان از دنیا و برخورداریهای دنیایی پرهیز کند؛ پول و مال به دست نیورد، به کسب قدرت نیندیشد، بر کرسی دانش و دانشمندی ننشیند، در میان مردمان مشهور و محبوب نشود، لذت جویی از جوانی نداشته باشد، زیرا بهره مندی از این امور لازمه زندگی فردی و اجتماعی هر انسانی است. اما اگر بخواهد عقلانیت بر زندگی اش حاکم باشد و در زندگی به اهداف عقلانی برسد، باید مواظبت کند تا با دست یافتن به هر یک از این امور، مست آنها نشود؛ تب وابستگی و شیفتگی به اندازه ای بالا نرود که نارسایی فکری و رفتاری در او پدیدار گردد. در این حدیث شریف، برای آن که انسان زندگی عقلانی داشته باشد، از مستی و خودباختگی در برابر پنج چیز پرهیز داده شده است. در این جا به تبیین و شرح کوتاهی از مستی ثروت و مستی ستایش، بدون هیچ دلیل و سبب ترجیحی و ارتباط آن با سبک زندگی می پردازیم.

۱. مستی ثروت: فردی که به شدت علاقه مند است ثروت جمع کند و در برابر پول بی اراده و خودباخته است و نیز می کوشد تا در قالب خانه، خودرو، لباس، زرق و برق زندگی، سفر خارجی، برپایی مجالس با هزینه های بالا و... توانایی مالی اش را به دیگران نشان دهد، چنین فردی از عقلانیت در زندگی به دور است و سبک زندگی اش اسیر ثروت (مستی مال) است.

در دهه های اخیر، در جامعه و در بین شهروندان، کسانی را می بینیم که با دلالتی و واسطه گری و بر اساس نوسانات قیمت کالا، رانت، ارتباطات، زد و



بند و یا دست اندازی به حقوق دیگران، خیلی زود به ثروتی رسیده اند. در سبک زندگی اینان، هدفی بالاتر از بهره مندی حداکثری از غرایز اولیه، فخر فروشی، به رخ کشیدن ثروت و مصرف گرایی، چیز دیگری دیده نمی شود. در برابر، کسانی را می بینیم، که با سبک زندگی خردورزانه و سالم، که پس از سالها کار و تلاش، به ثروتی رسیده اند؛ کارگاه، شرکت، خط تولیدی و... راه اندازی کرده اند و با اندیشه، خردورزی و کار مفید، توانسته اند به جایگاهی در جامعه برسند. سبک زندگی این گونه کسان، بسیار متفاوت است با تازه به دوران رسیده ها. در سبک زندگی اینان، کم تر پیامدهای منفی ثروت مندی و برخورداری، دیده می شود؛ زیرا اگر چه ثروتی به دست آمده، ولی چون به شیوه ای نامعقول، که فرد از سمت و جایگاهی که قرار دارد، یک باره و با حالت جهشی به ثروت برسد، نبوده است، باد پلید ثروت - تعبیر روایت - عقل را نمی رباید و مستی ثروت اتفاق نمی افتد. زیرا در این سبک از دستیابی به ثروت، عقلانیت زندگی مقهور و مغلوب نفسانیات زندگی نمی شود.

۲. مستی ستایش شنیدن: در سبک زندگی ای که انسان، به هر دلیلی، همواره به تعریف و ستایش شنیدن عادت دارد، ظرفیت نقد شنیدن و روح انتقاد پذیری را از کف می دهد. در زندگی چنین انسانی، دیگر جایی برای نقد و انتقاد نیست. حتی چه بسا تحمل و آمادگی روحی برای کوچک ترین تذکر و ملایم ترین انتقاد را نداشته باشد. بر همین اساس، پدران و مادرانی که فرزندان خود را مدام تعریف و تایید می کنند، در حقیقت، آنان را تربیت نمی کنند؛ زیرا به طور طبیعی کسی که با این نوع سبک زندگی بزرگ می شود، ضمیر ناخودآگاهش این است که من هیچ عیب و ایرادی ندارم، همیشه باید مورد تعریف و تایید و ستایش قرار بگیرم.

پیامد نادرست این سبک زندگی آن است که در درون خانه و یا در فضای



جامعه، به سختی می‌توان به یکدیگر تذکر داد و انتقادی از دیگری به زبان آورد؛ زیرا در این صورت، درصد احتمال آن که او برنجد، عصبانی بشود و... زیاد است. شاید این تجربه مشترک همه ما باشد که گاه، تذکر به شخصی که قانون را زیر پا می‌گذارد و مزاحمت برای دیگران ایجاد می‌کند، ناراحتیهایی را در پی دارد و... این گونه رفتارها، برمی‌گردد به سبک زندگی‌ای که در آن، به جای تربیت و ادب و نقد و انتقاد، به تعریف و تایید و ستایش گویی و بی‌عیب نشان دادن پرداخته شده است. بی‌گمان این سبک زندگی، نیاز به اصلاح دارد؛ زیرا سبب گرفتار شدن به مستی ستایش و خود شیفتگی نامعقول می‌شود، بویژه اگر این رویه به فرهنگ عمومی تبدیل گردد، می‌تواند پیامدهای مخرب اجتماعی داشته باشد.

- حق‌گرایی: امام حسین (ع) فرمود:

«لا یکمل العقل الا باتباع الحق»^{۳۵}

عقل جز با پیروی از حق کامل نمی‌شود.

حق‌مداری و حق‌گرایی، ویژگی برجسته زندگی عقلانی است. زندگی عقلانی وقتی به حقیقت می‌پیوندد، که خرد در تمامی ساحت‌های زندگی، پای بند حق و پیروی از حق باشد و حق‌پذیری در گفتار، رفتار و کردار، اساس و بنیان سیره و سلوک او را شکل بدهد. روشن است که لازمه این گونه رفتار، این است که فرد در گام نخست، حق‌شناس باشد و حق را به درستی و با تمام زوایا بشناسد. و به این آگاهی برسد که چگونه می‌تواند امور گسترده زندگی را در مسیر حق و حقانیت به پیش ببرد، ولی حق‌شناس نباشد! بنابراین، سبک زندگی عقلانی، به دانایی و آگاهی و توانایی بازشناسی حق از باطل نیاز دارد، بویژه اگر بخواهد به دام باطل‌های حق‌نما نیفتد، به روشنی و عالمانه بایستی حق را از باطل حق‌نما بازشناسد. باطل، هیچ‌گاه در لباس باطل محض ظاهر



نمی‌شود؛ بلکه با ظاهری آراسته به حق، ظاهر می‌شود. بی‌گمان اگر انسان در این عرصه تلاش نکند و به تکاپو نیفتد تا قدرت بازشناسی حق از باطل بیابد، از زندگی عقلانی باز خواهد ماند.

- باطل‌گریزی: امام علی (ع) فرمود:

«العاقل من رفض الباطل»^{۳۶}

خردمند کسی است که باطل را نپذیرد و رد کند.

همان‌گونه که حق‌شناسی لازمه زندگی عقلانی است، باطل‌شناسی نیز لازم است تا بتواند امور باطل را کنار بگذارد و بویژه از باطل‌های حق‌نما بگریزد.

- اخلاق‌مداری: امام صادق (ع) فرمود:

«أكمل الناس عقلاً أحسنهم خلقاً»^{۳۷}

خردمندترین مردم خوش‌خوش‌ترین آنان است.

سخن امام رضا (ع)، که در زیر می‌آید، بهترین شرح برای حدیث بالاست که حضرت چگونگی شکل‌گیری سبک زندگی عقلانی بر مدار محاسن و نیکوییهای اخلاقی را در ده ویژگی شرح فرموده است:

«لَا يَتَمَّ عَقْلُ أَمْرٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ:

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْتَفِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ دَهْرِهِ، الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشَّهْرَةِ.

ثُمَّ قَالَ (ع): الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ. قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ (ع): لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى؛ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَقَى وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى قَالَ لَعَلَّ خَيْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ

خَيْرَ لَهُ، وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرِّ لِي . وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى
تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ . فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسُنَ
ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ»^{۳۸}

عقل هیچ انسان مسلمانی به کمال نرسد، مگر به ده ویژگی دست
یابد:

هر کس به خیر او امیدوار باشد و از بدی اش خود را در امان
بداند. اندک نیکی دیگران را نسبت به خودش، زیاد شمرد، اما
نیکی زیاد خویش را نسبت به دیگران، کم بداند. هر چه از او
حاجت خواهند دلتنگ نشود. در طول زندگی اش از دانش طلبی
خسته و ملول نگردد. تهیدستی در راه خدا را از ثروت مندی
دوست تر دارد. خوار شمرده شدن (در چشم ظاهرینان) به
خاطر اجرای احکام خدا، از عزت نزد دشمن خدا در نظرش
محبوب تر است. گمنامی را از شهرت و نام آوری [که آفاتی در
پی دارد] بیش تر می خواهد.

سپس امام فرمود: صفت دهم و چه مهم است این دهمین! سؤال
شد: آن صفت دهم چیست؟ امام جواب داد: هیچ کس را نبیند
جز این که گوید: او از من بهتر و با تقواتر است، زیرا که مردم
[در مقام مقایسه با او] بر دو دسته اند: مردی که از او بهتر و
پرهیزگارتر است و مردی که بدتر و پست تر است. چون
شخصی را که از او بدتر و پست تر است ببیند، گوید: شاید
خوبی این شخص در باطن اش است و این برای او بهتر است،
ولی خوبی من آشکار است و آن برای من بدتر است. و چون
شخصی را که از او بهتر و پرهیزگارتر است ببیند، برایش تواضع



می کند تا همانند او شود و چون این سان زندگی کند، بزرگی و سربلندی اش افزون و نیکویی اش دل پذیر و نیک نامی اش بین همکاران فراگیر شود.

ویژگیهای عقلانیت که در این حدیث آمده است، به معنای حصر نیست، بلکه به معنای نشانه هایی از کمال و رشد عقلی در رفتار و کردار آدمی است. از همین رو، در احادیث دیگر نشانه های دیگری نیز برای عقلانیت رشد یافته، بیان شده است. این نیز روشن است که در این جا، مراد از عقل به معنای عقل فلسفی نیست، بلکه معنای عقل، ادراکی است که با سلامت فطرت انسانی حاصل می شود؛^{۳۹} یعنی عقل فطری که عبارت است از سلامت فطرت به دور از شهوت و غضب که با درک حقایق و نیکیها و زشتیها، انسان را از طریق عبودیت و اطاعت به سوی کمال، ره می نماید.

امام جعفر صادق (ع) در تعریف این عقل فرمود:

«العقل ماعبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»^{۴۰}

عقل آن چیزی است که به سبب آن خدای رحمان عبادت می شود و بهشت به دست می آید.

با توجه به همین بار معنایی برای عقل، رهبری می گوید:

«انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود»^{۴۱}

ب. عقلانیت در حوزه رفتار و کنشهای اجتماعی

در فرهنگ اسلامی چون عقلانیت هدف گراست و معطوف به اهداف ارزشی - انسانی است، کارکرد عقل در جهت مردم گرایی و نوع دوستی و خدمت مشفقانه به انسانها، بسیار با اهمیت است. از همین رو حوزه رفتارها و کنشهای اجتماعی و نوع رفتار با دیگران، بخش مهمی از نشانه های عقلانیت

و خردورزی را دربر می گیرد. در سخنان معصومین (ع) این نشانه ها بیان شده است. در این جا نمونه هایی می آوریم.

امام کاظم (ع) فرمود:

«التودد الى الناس نصف العقل»^{۴۲}

نیمی از عقل، مهرورزی با مردمان است.

امام رضا (ع) فرمود:

«رأس العقل بعد الايمان بالله التودد الى الناس و اصطناع الخير الى كل برّ

و فاجر»^{۴۳}

پس از ایمان به خدا بالاترین رتبه خردمندی، مهرورزی با مردم و نیکی به هر انسان نیکوکار و بدکاری است.

پیامبر (ص) فرمود:

«أعقلُ الناس أشدهم مداراةً للناس»^{۴۴}

خردمندترین مردم کسی است که بیش تر با مردم مدارا کند.

امام رضا (ع) فرمود:

«مجاملة الناس ثلث العقل.»^{۴۵}

یک سوم خردمندی، معاشرت نیکو با مردمان است.

از این احادیث روشن می شود که میان رشد عقلی و شکل گیری روابط اجتماعی انسان پیوند نزدیکی وجود دارد. انسانی که در زندگی به گونه ای است که تنها خودش را نمی بیند و تنها در اندیشه سود و رفاه و آسایش خویش نیست، بلکه به زندگی دیگران نیز توجه دارد و برای مردمان نیک خواهی و دل سوزی می کند، این سبک زندگی، رشد و ارتقاء عقلی او را نشان می دهد و جامعه ای که از این دست افراد تشکیل گردد در تراز بالایی از عقلانیت خواهد بود.

نیز روشن می‌شود که انسان، اگر در پی کمال یابی عقلی است، می‌بایست به حوزه عمل اجتماعی و اخلاق اجتماعی توجه و اهتمام ویژه داشته باشد.

۲. معنویت

دومین عامل سازنده سبک زندگی اسلامی، معنویت و کمال جویی است. از دیدگاه اسلامی، انسان فقط جنبه محسوس و مادی ندارد، بلکه از واقعیت روح و باطن معنوی برخوردار است و خوش بختی و سعادت او مرهون توجه به این واقعیت معنوی در درون خود است. معنویت خواهی، نیازی اصیل در انسان است و در آموزه‌های اسلامی توجه کامل و جدی به این نیاز شده است. از این رو، در سبک زندگی اسلامی با دو برنامه دینی به این نیاز معنوی انسان پاسخ داده می‌شود:

الف. برنامه عبادی: در سبک زندگی اسلامی، انسان برنامه عبادی و آرمان عالی عبودیت دارد. از همین رو، نمی‌تواند به چگونگی زندگی و انضباط رفتاری خود بی‌تفاوت باشد. او برای این منظور می‌کوشد تمام شؤون زندگی خود را از کارهای عبادی تا کسب و کار، تولید، خوراک، سخن، تحصیل، تفریح و معاشرت و... در مسیر بندگی قرار دهد. یعنی عبودیت و بندگی خدا همه جزئیات زندگی او را ضابطه مند می‌کند. گاهی این ضابطه مندی تا آن جا ریز می‌شود که چون در توصیه‌های دینی آمده است که در خانه مکانی را ویژه عبادت قرار دهید،^{۴۶} بر اساس همین دستور، در خانه خود جایی برای عبادت برمی‌گزیند و یا برای انجام دادن هر کاری از میان همه مدل‌های انجام آن، مدلی را که هماهنگی با بندگی و عبودیت خدا داشته باشد، برمی‌گزیند. در مثل در انتخاب لباس و نوع پوشش، به لباسی که صفت بندگی و روح ایمانی او را از بین نبرد، توجه می‌کند. در حالی که انسانی که تعهد ایمانی ندارد، چه بسا به

مقتضای هواهای نفسانی لباس انتخاب کند. اینها نمونه‌ای است که تاثیر برنامه عبادی در ایجاد سبک زندگی را نشان می‌دهد.

ب. برنامه اخلاقی: در ترسیم مدل و سبک زندگی اسلامی این کافی نیست که به برنامه عبادی بسنده شود و تنها حلالها و حرامها مورد توجه باشد؛ زیرا اینها برای زندگی دینی حداقلی است. بلکه باید به ارزشهای اخلاقی نیز اهمیت داده شود تا با عمل کردن به آنها، انسان از مرحله تکلیف‌گرایی به مرتبه ارزش‌گرایی برسد و زندگی معنوی و انسان معنوی نیز ساخته شود. انسان معنوی، می‌پذیرد که باید درونش به سمت بهتر شدن برود. یعنی یک رشد درونی برای بهبود در بیرون از خود و زندگی‌اش لازم دارد. در این سبک زندگی، رعایت انصاف بر اجحاف، راستی بر دروغ، صفا بر کدورت، اعتماد بر سوء ظن، مهر و معرفت بر کینه توزی، همدلی بر تحکم و ادای وظیفه بر رفع تکلیف، پیشی می‌گیرد و معنویت دینی به فضای زندگی وارد می‌شود و به آن گرمی می‌بخشد.

نمود معنویت در سبک زندگی

در سبک زندگی اسلامی معنویت در سه ساحت نمود می‌یابد:

الف. ساحت فرد: گاهی معنویت به روحیات افراد مربوط می‌شود؛ از این رو، اشخاص باید بکوشند تا با برنامه‌های معنوی فردی، زمینه شکوفایی و پرورش خویشتن را فراهم کنند. انسان مسلمان، بر اساس باورهای دینی در ساحت‌های گوناگون زندگی: در کار و فعالیت تامین معیشت، در روابط خانوادگی، در تعامل با خویشان و همسایگان و همکاران و آشنایان، در خرید و فروش، در عهد و پیمانی که با دیگران می‌بندد و تمامی کنشها و واکنشهایی که در مسیر زندگی، ناگزیر از انجام آنها است، نباید پای بندی به ارزشهای اخلاقی - معنوی اسلام را از دست بدهد؛ بلکه با مجاهدت و کوشش، به



یکایک آنها تجسم ببخشد و تا آن جا که می تواند خویش را مظهر وجودی آنها نماید. در این صورت آداب و رسومی در زندگی او شکل می گیرد که پایه فرهنگ معنوی اسلام است. زیرا در زندگی دینی بخشی از فرهنگ زندگی تکرار آموزه های اخلاقی و معنوی دین است.

شهید مطهری می نویسد:

«مذهب - آن هم مذهبی مانند اسلام - بزرگ ترین رسالت اش دادن یک جهان بینی بر اساس شناخت صحیح از نظام کلی وجود بر محور توحید و ساختن شخصیت روحی و اخلاقی انسانها بر اساس همان جهان بینی و پرورش افراد و جامعه بر این اساس است که لازمه اش پایه گذاری فرهنگ نوین است.»^{۴۷}

اما سوک مندانه در جامعه ما، با آن که در فرهنگ گفتاری، و توصیه های اخلاقی بسیار شنیده می شود و بسیار از اخلاق و معنویت، سخن به میان می آید و از زیبایی و والایی راستگویی، وجدان، انصاف و... بسیار گفته می شود؛ ولی بازتاب این واژه ها در زندگی و عمل کم تر دیده می شود. این یک آسیب جدی است که چرا در جامعه ای که مباحث دینی و اخلاقی جایگاه و سهم مهمی از تبلیغات و آموزش را دارند، در صحنه زندگی پای بندی به ارزشهای دینی به گونه شایسته دیده نمی شود. بعضی که بر اساس تجربه و مشاهدات خود در کشورهای دیگر خواسته اند در خصوص سبک زندگی ایرانی با نگاهی مقایسه ای و از بیرون، به نقد آن پردازند این گونه تبیین کرده اند که دنیا دوستی سهم مهمی در سبک زندگی میانگین ایرانی دارد. علاقه عمیقی در سبک

زندگی میانگین ایرانی به دنیا و مال دنیا وجود دارد، ولی هنرمندانه و با ادا و ظاهرسازی آن را استتار می‌کند. از دیگران مصرف‌گراتر است و به پول و ثروت و کسب موقعیت وابسته‌تر. زیرا در این سبک زندگی مادیات مانند پول، لوازم زندگی، خودرو سواری، خانه و نشان دادن آنها به دیگران جایگاه بسیار کانونی دارد. جمع کردن پول و امکانات و داشتن موقعیت برای میانگین ایرانی بسیار مهم و بلکه تمام زندگی است. حال آن‌که در مقایسه، یک دانمارکی برای نقاشی، موزه، هنر، کتاب، آخرین رمانها، کنسرت، تئاتر، دوستان فرهنگی، کشف کشورها و فرهنگهای دیگر، جا باز می‌کند و اهمیت درخوری دارد. ولی در سبک زندگی میانگین ایرانی، این موارد تقریباً تعطیل است. حتی برای نوع اشخاصی که صاحب ثروت و امکانات اند، کتاب خریدن و کتاب خواندن و به موزه رفتن بسیار بی اهمیت است. و رشد قوای فکری و معنوی برای او وقت تلف کردن است.^{۴۸}

ب. ساحت خانواده: گاهی معنویت به کانون خانواده ارتباط پیدا می‌کند که در نتیجه می‌بایست برنامه‌های معنوی به درون این کانونها راه یابد و از معنویت سرشار گردد تا جامعه به سمت تعالی و تحول پیش برود؛ زیرا همه ارزشهای معنوی را می‌توان از درون کانون گرم خانواده، بیرون کشید و معنویات را در سطح جامعه گستراند.^{۴۹}

این معنی در کلام رهبری چنین بازتاب یافته است:

«عظوفت‌هایی که از جانب والدین به فرزندان می‌رسد و همین‌طور الفت و همدلی که اعضای خانواده از هم‌دیگر می‌بینند، بخشی از معنویت دینی است که می‌تواند کانون خانواده را از حس معنوی سرشار نماید.»^{۵۰}

یکی از آسیب‌هایی که امروز ما در جامعه شاهد آن هستیم و سبب شده است



اخلاق و معنویت در خانواده‌ها کم فروغ شود، هجوم زنان به اشتغال در بیرون خانه است. اگر نگاهی، هر چند سطحی و گذرا، به زندگی خانواده‌هایی که در آنها زنان در هر جایی و به هر قیمتی شاغل می‌شوند، بکنیم، به خوبی متوجه می‌شویم که تفاوت محسوسی در سبک زندگی این خانواده‌ها با خانواده اسلامی وجود دارد؛ یعنی همان آسیبی که در جوامع غرب و یا الگو گرفته از آنها، به نظام خانواده وارد شد. از آن جا که این آسیب بسیار جدی است و اکنون خانواده را از هم فرو پاشانده، اکنون زنان به «نهضت بازگشت به خانه» رو آورده‌اند. یکی از پیامدهای این سبک زندگی، که در بیش تر این خانواده‌ها دیده می‌شود، آن است که مهد کودک‌ها جایگزین خانه و مادر شده است. این پیامد، آسیبهای بسیار جدی در سبک تربیت فرزندان به همراه دارد که بسیار روشن است. و نیز پیامد دیگری که شاهد آن هستیم، کم شدن وابستگی زن و شوهر نسبت به یکدیگر و کم رنگ شدن تدریجی روابط آنان و در نتیجه سست شدن بنیان خانواده است، به گونه ای که با کوچک ترین و جزئی ترین اختلافی طلاق را به عنوان بهترین گزینه پیش روی خود انتخاب می‌کنند. البته در فرهنگ اسلامی میدان فعالیت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای زنان باز است، ولی نه این گونه که در هر جایی و هر موقعیتی و به هر قیمتی. در سبک زندگی اسلامی، نظام خانواده به عنوان کانون مهم، مقدس، کلیدی و پر نقش شناخته می‌شود و با هیچ جای دیگر و کار دیگری به قیاس در نمی‌آید.

بایستگی احیای دانش خانواده

در فرهنگ اسلام و سبک زندگی اسلامی، خانواده جایگاه والایی دارد و به همین سبب خانواده نقش مهمی در چگونگی پیوند فرد و جامعه ایفا می‌کند. اما چون در فرهنگ غرب جایگاه جدی برای خانواده در نظر گرفته نشده است،

در علوم انسانی امروزی، شاخه علمی مستقل و جداگانه ای یافت نمی شود که به موضوع خانواده اختصاص داشته باشد و عهده دار بیان راهکارهای حفظ تحکیم و بالا بردن سطح کیفی خانواده باشد.^{۵۱} اما وقتی به علوم اسلامی، در دوره های گذشته نگاه می کنیم، می بینیم که رشته علمی ویژه خانواده وجود داشته است. در علم حکمت و فلسفه اسلامی، علوم نظری، به طبیعی، ریاضی و الهی تقسیم شده و پس از آن حکمای اسلامی علوم عملی را به سیاست مُدُن (جامعه شناسی) و علم اخلاق (روان شناسی) و تدبیر منزل (خانواده شناسی) تقسیم کرده اند. اگر چه این تقسیم بندی را حکمای مسلمان از فلسفه یونان گرفتند؛ اما مسائل آن را در دامن فرهنگ اسلامی بررسی کردند.^{۵۲}

برای نمونه، ابونصر فارابی، پس از بیان حکمت نظری، درباره شاخه های حکمت عملی می نویسد:

«الحکمةُ العَمَلیةُ ایضاً ثلاثةُ أقسامٍ لِأنّه: إمّا أن یکون متعلّقاً بما یختصّ بشخصٍ واحدٍ و یصلح حاله به کالعلم بمحاسن الأخلاق و رذائل الأوصاف؛ ... و إمّا أن یکون متعلّقاً بما یصلح به حالُ الشخص مع أهل منزله فهو علم تدبیر المنزل؛ و غایته إنتظام المصلحة التي بین الزوج و زوجته، و الولد و والده»^{۵۳}

حکمت عملی نیز سه قسم است؛ زیرا یا مسائل ویژه شخص است و آن چه که برای حال او مفید است، مانند دانش اخلاق... و یا مسائلی است که به حال شخص مفید است در چگونگی پیوند با خانواده اش. این دانش تدبیر منزل است، و هدف این دانش آن است که روابط میان مرد و زن، و فرزندان و پدر و مادر را بررسی و تنظیم کند.



پس از فارابی، ابن مسکویه، به موضوع تدبیر منزل، توجه نشان داد و فصلی از کتاب: «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»^{۵۳} را به آن ویژه کرد. ابن سینا، نخستین رساله مستقل را در تدبیر منزل نگاشت.^{۵۴} خواجه نصیرالدین طوسی، در کتاب: «اخلاق ناصری» به این موضوع پرداخت.^{۵۵} خواجه، به شرح، این مقوله را به بوته بررسی نهاد؛ شرحی که پیش از آن سابقه نداشت. از باب نمونه درباره تدبیر منزل می نویسد:

«باید دانست که مراد از منزل در این موضوع، نه خانه است که از خشت و گل و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال افتد. مسکن ایشان، چه از چوب و سنگ بود و چه از خیمه و خرگاه و چه از سایه درخت و غار کوه. پس صناعت تدبیر منزل، که آن را حکمت منزلی خوانند، نظر باشد. در حال این جماعت، بر وجهی که مقتضی عموم بود، در یسیر اسباب معاش و توصل به کمالی که به حسب اشتراک، مطلوب باشد.»^{۵۶}

همان گونه که می بینید، خواجه، مدیریت منزل را، مدیریت فضای ارتباطی میان افراد خانواده می داند؛ بحثی که امروز در مسائل خانواده به شدت به آن نیاز است.

اما سوک مندانه امروز دانش تدبیر منزل، که به واقع تالی تلو تدبیر یک اداره، سازمان، شهر و یا یک کشور است، به کلی فراموش شده است. روشن است که اگر دانش تدبیر منزل، مبتنی بر مبانی و آموزه های اسلامی، احیا شود، می تواند نقش بسزایی در ایجاد سبک زندگی اسلامی ایفا کند؛ زیرا یکی از راهکارهای مهم و اساسی و زیربنایی برای رسیدن به سبک زندگی اسلامی، بررسی مسائل پیچیده خانواده، مانند: انتخاب همسر، آموزش مسائل خانواده، ارتباطات زن و شوهر، تربیت فرزندان، اشتغال زنان، مهارت های

زندگی و... و در نهایت ارائه نمودن «الگوی خانواده اسلامی» است و بی تردید برای چنین کاری باید در فضاهاى علمى-آموزشى، مانند حوزه و دانشگاه، به پژوهشهاى علمى گسترده و بررسیهاى حکمى و عقلى استوار و نظریه سازی ضابطه مند دست یازید.

به هر روی، باید با توجه جدی به مسائل خانواده، راهکار بردن معنویت به درون خانواده را بیابیم تا شاهد معنویت در ساحت جامعه باشیم. مقام معظم رهبرى خانواده را اصلی ترین کانون معنویت دانسته و خطاب به نماینده کشورها در سازمان ملل می گوید:

«ما باید در کشورهاى خود، با فساد مبارزه اى جدی آغاز کنیم؛ باید بنیان خانواده را محکم و نخستین و اصلی ترین پرورشگاه آدمی را کانون محبت، صفا، عاطفه و معنویت سازیم.»^{۵۷}

ج. ساحت اجتماع: گاهی معنویت به زمینه های اجتماعى مربوط می شود و لازم است مسؤولان بویژه حوزویان همواره بستر تکامل معنوی جمع و اجتماع را فراهم آورند:

«انقلاب اسلامی ایران، قبل از هر چیز، یک انقلاب معنوی است. اگر این انقلاب که خود حاصل فداکاریها و ایثارهای همه ی مردم، از جمله روحانیون و دانشگاهیان است، توانسته باشد که مبشر و مبلغ معنویت و مروج آن در جامعه شود، به بخش عمده ای از اهداف خود دست یافته است... . خلأ معنویت، از آفات اجتماعى در رژیم گذشته بوده است. دانشگاه ها و حوزه ها برای دفع این آفت، در خود و در جامعه، نقش مهم و مسؤولیت عمده بر عهده دارند.»^{۵۸}

نیاز معنویت به عقلانیت

در بحث معنویت زندگی، بایسته است به این نکته مهم توجه کنیم که معنویت، سخت به عقلانیت نیازمند است و باید با آن همراه باشد. زیرا عقلانیت معیاری است که بر اساس آن می‌توان معنویت را از خرافه‌اندیشی و خرافه‌گرایی باز شناخت و از یکدیگر جدا نمود. جای تردید نیست که با نبود معیار عقلانیت، مرزی میان سبک زندگی معنوی و سبک زندگی خرافی باقی نخواهد ماند. همچنان که بشر نقطه اتکالی برای کشیدن ترمز شهوات نیز نخواهد یافت و معنویت زندگی در آتش آن خواهد سوخت.

در سخنان رهبری، به دو عامل آسیب رسان، بلکه نابود کننده معنویت در زندگی انسان امروز اشاره شده است:

۱. گسترش سبک زندگی شهوت آلود: در سبک زندگی اسلامی بر آوردن خواسته‌ها و پاسخ دادن به امیال بشری، با کنترل و نظارت عقل از درون و راهنمایی‌های دین از بیرون، نه تنها هیچ منعی ندارد، بلکه ضرورت پایدار ماندن حیات انسان و امری جدا نشدنی از زندگی بشر محسوب می‌شود. اما آن‌گاه که حاکمیت و کنترل عقل کنار زده شود، خواسته‌های سیری ناپذیر و هواهای نفسانی سر به طغیان برمی‌دارد و حتی نیروی عقلی را در جهت هوس رانی و کامیابی طغیان‌گرانه به خدمت می‌گیرد. در احادیث معصومین (ع) از این واقعیت معکوس در انسان این‌گونه یاد شده است:

امام علی (ع) فرمود:

«کم من عقل اسیر تحت هوی امیر.» ۵۹

چه بسا عقل، که اسیر فرمانروایی هوس است.

زیانبار بودن این واقعیت تلخ برای انسان به اندازه‌ای است که در منابع معرفتی - دعایی، امامان (ع) به ما آموخته‌اند که برای رهایی و محفوظ ماندن از



آن، با زبان شکوه از پیشگاه خداوند این گونه درخواست کمک کنیم:

« الهی قلبی مَحْجُوب و نفسی مَعْيُوب و عقلی مَغْلُوب و هوایی

غالب... »^{۶۰}

به راستی اگر یاری خداوند؛ یعنی توفیق یافتن بر به کار بستن دستورهای و حیانی دین نباشد، راهی برای مصون ماندن از این بیماری بزرگ، ولی فراموش شده، نیست.

« ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم . »^{۶۱}

من خود را از گناه پاک نمی دارم. چه دل فرمودار به گناه است، مگر آن که پروردگارم، خود مهر آرد. چه، پروردگارم، آمرزگار و مهربان است.

سوک مندانه این واقعیت تلخ و بیماری معنویت سوز، در جوامع غرب و میان انسان غربی، سر برآورده است و به فرهنگی حیوانی، افسار گسیخته و مهار نشدنی بدل شده است و با هجوم به جوامع دیگر، سبک زندگی انسانها را از حقایق معنوی تهی ساخته است و به شدت مادی نگر و هوس آلود کرده است:

« فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسائل آسایش زندگی و وسائل

سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که

تعیین کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان

سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آلود هویت زدا و ضد

معنویت و دشمن معنویت. »^{۶۲}

امروز در جامعه ایران، در تمام ساحت‌هایی که نیاز معنوی احساس می‌شود، حوزویان بیش‌ترین مسؤولیت را برای ارائه برنامه‌های معنویت آفرین اسلامی را بر عهده دارند. از این رو، باید هشدار رهبری درباره آسیب شناسی



معنویت زندگی را جدی بگیرند و به فکر راهکار و نقشه راه باشند.

۲. رواج عرفانهای دروغین: دین سازی و مسلک سازی در جوامع اسلامی، طرح جدی و دیرینه دشمنان اسلام و مسلمانان بوده است. اما امروز با توجه به روند گسترش اسلام در جهان و گرایش عمومی بشریت، بویژه جوانان در کشورها، به سمت معنویت دینی و بویژه شیعی، چند سالی است که شاهد ظهور و بروز تفکرات، نحله‌ها و مکتبهای به اصطلاح عرفانی، یا به تعبیر دیگر «عرفانهای کاذب و دروغین» هستیم که با بهره برداری ابزاری و ناقص از دین و ایجاد انحراف فکری در میان جامعه اسلامی، رواج یافته است. و با سرمایه گذاری کلان علمی، آموزش رسانه‌ای و تبلیغاتی و سیاسی از سوی دستگاه‌های نظام سلطه جهانی در پی به دام انداختن افرادند. و سوک مندانه عده‌ای، چه بسا با انگیزه‌های معنوی و اصلاحی و خودسازی، جذب این عرفانها می‌شوند.

ویژگیهای کلی این عرفانها: مخالفت با شریعت و فقه‌گریزی، خردستیزی و گریختن از منطق، شادی آفرینی زودگذر و نکته‌اصلی، نادیده گرفتن و اعتقاد نداشتن به خداست. معروف‌ترین و فعال‌ترین آنها در کشور ما عبارت‌اند از: شیطان پرستی که به هیچ اصول اخلاقی پای بند نیست و گرایشهای جنسی نیز دارد. همچنین عرفان کیهانی، اوشو، اکنکار، که ریشه در سازمانهای جاسوسی آمریکا دارد و در میان نظامیان آمریکا رواج بیش‌تری دارد، و عرفانهای سرخپوستی، رام‌الله، پائولو کوئیلو، دالایی لاما.

مقام معظم رهبری درباره این پدیده نوظهور این‌گونه هشدار می‌دهد:

«در محیطهای جوان مراقب این عرفانهای کاذب هم باشید اینها هم، بخصوص در دانشگاه‌ها رخنه می‌کنند. یکی از برنامه‌ها این است که عرفانهای کاذب را در داخل دانشگاه‌ها رخنه دهند.



این هم یکی از آن چیزهای فلج کننده است. اگر کسی اسیر و دچار این بافته های بی اصل و اساس عرفانه های کاذب شود که غالباً هم از مناطق خارج از کشور نفوذ پیدا کرده و وارد شده است، واقعاً او را فلج می کند. « ۶۳

پیشنهاد رهبری به جوانان برای گذر از این دو مانع، روی آوردن به قرآن و معنویت اصیل اسلامی و یاری خواستن از خداست. روشن است که این پیشنهاد، وظیفه و مسؤلیت حوزویان را نیز برای گذر دادن جامعه از این فضای گناه آلود بسیار سنگین می کند:

«معیاری که ما برای تحرک به سمت علو معنوی و روحی و تقرب به خدا داریم، تقواست، پرهیزگاری است، پاکدامنی است. جوانان ما، چه دختران ما، چه پسران ما، اگر پاکدامن باشند، اگر تقوا پیشه کنند، اگر برای دوری از گناه تلاش کنند، اگر نماز را با توجه و با اهتمام به جا بیاورند و انس شان را با قرآن قطع نکنند، اسیر این عرفانه های کاذب نمی شوند. من به جوانها، غالباً در مورد قرآن سفارش می کنم. سعی کنید رابطه تان را با قرآن قطع نکنید. هر روز ولو نصف صفحه، قرآن بخوانید، اینها همه اش مُقَرَّب انسان است، صفای روح و گشایش و فتوح معنوی را همین ها برای انسان به وجود می آورد. آن آرامش، آن صبر و سکینه ی مورد نیاز انسان، که «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمِيمَةَ التَّقْوَى» این نعمتی است که خدای متعال آن را به رخ مؤمنین می کشد که ما سکینه و صبر و آرامش و طمأنینه را از سوی خودمان به پیغمبر دادیم، به مؤمنین دادیم، با همین چیزی که عرض کردیم حاصل می شود. در



درجه ی اول، با تلاش برای دور شدن از گناهان است. این که می گوئیم دوری از گناهان معنایش این نیست که اول باید به کلی همه ی گناهان را ترک کنید تا بتوانید وارد مرحله ی دوم شوید، نه، اینها با هم توأم است. باید همت این باشد باید تلاش این باشد که گناه از ما سر نزنند. تقوا هم به همین معناست. التزام به توجه در نماز و در تلاوت قرآن و اینها چیزهایی است که معنویات و صفای روح را برای ما به ارمغان می آورد، آن آرامش و طمأنینه و سکینه ی لازم را به ما می دهد. نیازی نیست به رفتن در خانه ی عرفانهای کاذب دروغی مادی توهمی و تخیلی که هیچ واقعیتی پشت سرش نیست. هم دانشجوها را، هم جوانان دبیرستان را توجه بدهید به همین جنبه های دیانت و تدین. تدین را یک عنصر اساسی برای مخاطب خودتان قرار بدهید و بدانید ان شاء الله خدای متعال هم کمک خواهد کرد. « ۶۴

بی تردید، اگر همان گونه که رهبری هشدار می دهد، با پدیده عرفانهای کاذب، به عنوان تهدید و آسیب جدی در درون جامعه اسلامی نگریسته شود و متولیان دینی با درکی صحیح به وظیفه خود در برابر معرفی درست اسلام عمل کنند، و از سوی دیگر مسؤولان فرهنگی با روشن گری و افشای توطئه های پشت پرده این جریانها و عرفانهای منحرف، مسؤولیت خود را به خوبی انجام دهند، بی گمان پیامدهای آن به کم ترین حد خود خواهد رسید. اما همچنان این حوزه های علمیه هستند که می بایست راهکارهای روشن و شفاف برای تحقق آموزه های معنوی اسلام، متناسب با وضعیت امروز بیابند و زمینه های اقبال به معنویت اصیل دینی را پدید آورند.



نتیجه

برنامه ریزی برای شکل گیری سبک زندگی عقلانی - اسلامی راه ورود به فضای تمدنی و دستیابی به آرمان مدنیت دینی است. در آموزه های اسلامی، بُن مایه های سبک زندگی عقلانی و معنوی به گونه بسیار جدی و شفاف بیان شده است. با اجتهاد و کاوش علمی باید الگوهای فرهنگ عقلانی و معنوی را از متن اسلام - قرآن و سنت - کشف نمود و سبک زندگی را، بر اساس آنها بنیاد نهاد تا حرکت به سوی پیشرفتی همه سویه و ارتقای معنوی در جامعه به وجود آید.

منابع

- قرآن

- اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی، تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی - علی رضا حیدری، خوارزمی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۰ ش.
- ارشاد القلوب، دیلمی، شریف رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- اصول کافی، کلینی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- بحار الانوار، مجلسی، دار الاحیاء، بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ / ۱۴۰۴ ق.
- تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، ابن سینا، شارح: مصطفی نورانی، موسسه مکتب اهل البیت(ع)، چاپ اول ۱۳۷۰ ش.
- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، تصحیح مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
- تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبائی، جامعه مدرسین، قم.



- تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ابن مسکویه، چاپ حسن تمیم، بیروت ۱۳۹۸ ق.
- شرح اصول کافی، صدر المتألهین، تصحیح محمد خواجوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- شرح کافی، مولی صالح مازندرانی، تصحیح شعرانی، اسلامیه، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ ق.
- عیون أخبار الرضا، ابن بابویه، تصحیح مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸ ق.
- فصول متزعة، ابونصر فارابی، ترجمه و شرح: دکتر حسن ملک شاهی، سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲.
- مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، صدرا، تهران، چاپ نهم، دی ۱۳۷۹.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، موسسه آل البيت، قم، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
- معانی الاخبار، ابن بابویه، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول ۱۴۰۳ ق.
- مفاتیح الجنان
- من لایحضره الفقیه، صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم ۱۴۱۳ ق.
- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حلوانی، تحقیق: موسسه الامام المهدي، قم، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، قم، چاپ دوازدهم ۱۳۸۲ ش.
- وسائل الشیعه، حر عاملی، موسسه آل البيت، قم، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.

پی نوشتها:

۱. ارشاد القلوب، ج ۱/ ۸۸ / ۱.
۲. سخنان رهبری در جمع جوانان استان خراسان شمالی؛ بجنورد، ۹۱/۷/۲۳.
۳. همان.
۴. همان.
۵. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲/ ۳۶۵-۳۶۶.
۶. سخنان رهبری در جمع جوانان استان خراسان شمالی.
۷. سوره بقره، آیه ۳۰.
۸. سوره هود، آیه ۱۶.
۹. سوره علق، آیه ۴ و ۵.
۱۰. سوره روم، آیه ۲۴.
۱۱. سوره نحل، آیه ۱۲.
۱۲. کافی، ج ۱/ ۲۵.
۱۳. شرح اصول کافی، صدر المتألهین، تصحیح محمد خواجهی / ۲۱۹-۲۲۲.
۱۴. سوره یونس، آیه ۱۰۰.
۱۵. سوره حشر، آیه ۱۴.
۱۶. سوره ملک، آیه ۱۰.
۱۷. سوره بقره، آیه ۲۰۱-۲۰۲.
۱۸. سوره نحل، آیه ۱۲۲.
۱۹. سخنان رهبری در جمع جوانان استان خراسان شمالی.

۲۰. سوره انعام، آیه ۱۶۲ .
۲۱. سوره مریم، آیه ۱۵ .
۲۲. بیانات رهبری در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات بین المللی قرآن کریم،
۹۲/۳/۱۸ .
۲۳. سوره زمر، آیه ۱۸ .
۲۴. سوره مائده، آیه ۵۸ .
۲۵. سوره بقره، آیه ۴۴ .
۲۶. سوره حجرات، آیه ۴ .
۲۷. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، آمدی / ۲۴۸ .
۲۸. همان .
۲۹. سوره عنکبوت، آیه ۳۵ .
۳۰. سوره یوسف، آیه ۱۰۹ .
۳۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱ .
۳۲. سوره قصص، آیه ۶۰ و سوره انعام، آیه ۳۲ .
۳۳. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶/۷۵ .
۳۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، ج ۱۱/۳۷۱ .
۳۵. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حلوانی / ۸۳ .
۳۶. بحار الانوار، ج ۹۰/۷۵ .
۳۷. اصول کافی، ج ۱/۵۳ .
۳۸. تحف العقول / ۴۴۳ .

۳۹. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲/۲۴۹-۲۵۰.
۴۰. معانی الاخبار، ابن بابویه / ۲۴۰.
۴۱. سخنرانی رهبری، ۱۳۸۴/۶/۸.
۴۲. تحت العقول، حرانی / ۴۰۳.
۴۳. عیون أخبار الرضا، ابن بابویه، ج ۲/۳۵.
۴۴. من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۴/۳۹۵.
۴۵. کافی، ج ۴/۶۹۶؛ شرح کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۱۱/۹۰.
۴۶. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۵/۲۹۶.
۴۷. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲/۳۶۵.
۴۸. خبرگزاری مهر، گفت و گو با محمود سریع القلم، دهم بهمن سال ۱۳۹۱.
۴۹. سخنان رهبری، ۸۴/۳/۲۵.
۵۰. سخنان رهبری، ۶۶/۶/۳۱.
۵۱. شاید شماری بیندارند که امروز بار دانش خانواده بر عهده دانش روان شناسی است و اکنون این دانش می تواند جای خالی دانش تدبیر منزل را جبران کند. در پاسخ می توان گفت که در علم روان شناسی، فرد از جهت فردی موضوع بررسی قرار می گیرد و راهکارهایی هم که ارائه می دهد فرد گرایانه است، ولی بحث خانواده بسیار مهم تر و فراتر از مسائل فردی است.
۵۲. فصول منتزعه، ابونصر فارابی / ۲۶-۲۷.
۵۳. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ابن مسکویه، ج ۱/۶۵-۷۵.
۵۴. تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، ابن سینا / ۲۴.

۵۵. اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، مقالات دوم در تدبیر منزل / ۲۰۳.
۵۶. همان / ۲۰۷.
۵۷. سخنان رهبری ۶۶/۶/۳۱.
۵۸. پیام به مناسبت برگذاری سمینار هفته وحدت حوزه و دانشگاه، ۶۰/۹/۲۷.
۵۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱، ترجمه محمد دشتی / ۴۸۰.
۶۰. مفاتیح الجنان، دعای صباح.
۶۱. سوره یوسف، آیه ۵۳.
۶۲. سخنان رهبری در جمع جوانان استان خراسان شمالی.
۶۳. همان.
۶۴. همان.